

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

تنقیح مناط و کاربرد آن در فقه امامیه

استاد راهنما

دکتر محمد حسن حائری

استاد مشاور

دکتر محمد تقی فخلعی

فائزه ملکی

نیمسال اول ۸۹ - ۱۳۸۸



باسمه تعالی
مشخصات رساله/پایان نامه تحصیلی دانشجویان
دانشگاه فردوسی مشهد

عنوان رساله/پایان نامه : تنقیح مناط و کاربرد آن در فقه امامیه

نام نویسنده : فائزه ملکی

نام استاد(ان) راهنما : دکتر محمد حسن حائری

نام استاد(ان) مشاور : دکتر محمد تقی فخلعی

رشته تحصیلی : الهیات

گروه : فقه و اصول

دانشکده : الهیات و معارف اسلامی

تاریخ دفاع : ۱۳۸۸/۱۱/۶

تاریخ تصویب : ۱۳۸۷/۷/۹

تعداد صفحات : ۱۷۲

دکتری ○

کارشناسی ارشد ●

چکیده رساله/ پایان نامه :

تنقیح مناط یکی از روشهای تعلیل و کشف ملاک و تعمیم حکم است . در تنقیح مناط ، ابتدا خصوصیات زائد و غیر مؤثر همراه حکم منصوص حذف می شود ، سپس مناطی که نص ، محفوف به آن است نمایان می گردد و از طریق آن ، حکم به بقیه مواردی که واجد آن مناط باشد تعمیم می یابد . این اصطلاح از اصول فقه اهل سنت وارد اصول فقه شیعه شده است . این مفهوم ، گاه در اصطلاح فقهای شیعه و سنی با مفاهیم دیگری چون الغاء خصوصیت ، قیاس ، سبر و تقسیم ، مناسبت حکم و موضوع ، اتحاد طریق ، تخریح مناط و ... یکسان انگاشته می شود در صورتی که اگر چه بعضی از این مفاهیم ، ارتباط . شباهت زیادی با تنقیح مناط دارند ولی هیچ کدام دقیقاً منطبق بر مفهوم تنقیح مناط نیست . فقهای شیعه از قرن ۷ هجری قمری تنقیح مناط را مورد توجه و استناد قرار داده اند و اغلب آنان به حجیت تنقیح مناط قطعی معترفند ولی در انواع دیگر تنقیح مناط مانند تنقیح مناط ظنی مستند به لفظ و تنقیح مناط اطمینانی ، اختلاف وجود دارد و اغلب ، آنها را معتبر نمی شمارند . در مورد شرایط و وجه حجیت تنقیح مناط نیز در بین کتب فقهی و اصولی اشاراتی گسسته و نامنظم شده است که در این تحقیق ، از طریق بررسی نظرات فقیهان امامی از ابتدا تاکنون و تحلیل و بررسی این نظرات حدودی از تنقیح مناط معتبر ، جهت تعریف جامع و مانع ، شرایط و وجه حجیت آن در ضمن چهار فصل به دست داده شده است .

امضای استاد راهنما:

کلید واژه ها :

تنقیح مناط ، کشف ملاک ، تعمیم ، مناط ، الغاء خصوصیت ، قیاس

تاریخ:



باسمه تعالی

Graduate Studies Thesis\Dissertation Information
Ferdowsi University of Mashhad

Title of Thesis\ Dissertation: Logic purification and its Usage in Shia Fiqh

Author: Faeze Maleki

Supervisor(s): Dr.M.H.Haeri

Advisor(s): Dr.M.T.Fakhlai

Faculty: Theology and Islamic studies

Department: Theology

Specialization: Fiqh and Usoul

Approval Date: 2008/09/30

Defence Date: 2010/01/26

M. Sc.

Ph. D.

Number of Pages : 172

Abstract:

Logic purification is one of the methods to justify, find the basis, and generalize an axiom. In Logic purification, the unrelated and unimportant parts of a written verdict are removed, and then, the axiom that the written verdict is based on it, is exposed. Accordingly, this verdict is used to judge other cases that share the same basis.

This subject has entered Shia principles of Fiqh from Sunni principles of Fiqh. Between Sunni and Shia scholars, this subject is sometimes mixed up with other subjects such as peculiarity cancellation, analogy, sondage and distinction, relation between subject and judgement, creed unity, derivation, etc. Although there are some similarities between these subjects and logic purification, none of them are exactly the same to logic purification.

Shia scholars, since the 7th centaury (Islamic calendar), started using and referring to logic purification and most of them accept the certain logic purification method to resolve the Islamic rules. However, confident logic purification and obscure logic purification method that is based on literal perspective are not referred and used to resolve the Islamic rules.

Furthermore, Fiqh books do not provide a unified complete discussion regarding the cases and situations that logic purification method is used to resolve the Islamic rules. In this research, by investigating the ideas of all Shia scholars (from the beginning to now), and studying these ideas, the limits of the true logic purification method, its complete meaning, and the cases and situations that logic purification method is used to resolve the Islamic rules, are discussed in four chapters.

Signature of Supervisor:

Key Words:

Logic purification , Peculiarity cancellation , Analogy
Find the basis , Generalization , Logic

Date:

مقدمات.....	۸
۱- تعریف و تبیین موضوع.....	۸
۲- ضرورت تحقیق.....	۹
۳- پیشینه تحقیق.....	۹
۴- سؤالهای اساسی تحقیق.....	۱۰
۵- فرضیه های تحقیق.....	۱۰
فصل اول : مفاهیم و مصطلحات.....	۱۲
۱. مناط.....	۱۳
۲. مفاهیم مشابه مناط.....	۱۳
۲-۱. علت.....	۱۳
۲-۲. حکمت.....	۱۴
۲-۲-۱. مفهوم حکمت.....	۱۴
۲-۲-۲. تفاوت حکمت و علت.....	۱۵
۲-۲-۳. چگونگی تشخیص علت از حکمت در احکام معلق.....	۱۷
۲-۳. ملاک.....	۱۹
۲-۴. سبب.....	۱۹
۲-۴-۱. مفهوم سبب.....	۱۹
۲-۴-۲. تفاوت سبب و علت.....	۲۰
۲-۵. شرط.....	۲۱
۲-۵-۱. مفهوم شرط.....	۲۱
۲-۵-۲. تفاوت شرط و علت.....	۲۱
۲-۶. مناسبت.....	۲۱
۲-۶-۱. مفهوم مناسبت.....	۲۱
۲-۶-۲. اقسام مناسبت.....	۲۲
۲-۶-۳. تفاوت مناسبت و علت.....	۲۳
۳. تنقیح مناط.....	۲۴
۴. مفاهیم مشابه تنقیح مناط.....	۲۵
۴-۱. تحقیق مناط.....	۲۵
۴-۲. تخریج مناط.....	۲۶
۴-۳. الغاء خصوصیت.....	۲۷
۴-۴. قیاس مستنبط العله.....	۲۹
۴-۴-۱. مفهوم قیاس مستنبط العله.....	۲۹
۴-۴-۲. انواع قیاس مستنبط العله.....	۳۰

۳۰	۴-۲-۱-۴. قیاس علت
۳۰	۴-۲-۲-۴. قیاس دلالت
۳۰	۴-۲-۳-۴. قیاس شبهه
۳۱	۴-۳-۴. گونه های دیگر قیاس مستنبط العله
۳۱	۴-۳-۱-۴. قیاس طرد و عکس
۳۵	۴-۵. قیاس منصوص
۳۷	۴-۶. قیاس اولویت
۳۸	۴-۷. تنبیه و ایما
۳۹	۴-۸. اتحاد طریق
۴۱	۴-۹. مناسبت حکم و موضوع
۴۳	۴-۱۰. سبر و تقسیم
۴۶	فصل دوم : احکام ، ملاکات و مناطات
۴۷	۱. ابتدای احکام بر مصالح و مفاسد
۴۹	۲. امکان کشف ملاکات حکام
۵۱	۳. راههای کشف ملاکات احکام
۵۴	۳-۱. سبر و تقسیم
۵۴	۳-۱-۱. اقسام سبر و تقسیم
۵۵	۳-۱-۲. حجیت سبر و تقسیم از نظر اهل سنت
۵۶	۳-۱-۳. حجیت سبر و تقسیم از نظر شیعه
۵۷	۳-۲. طرد و اطراد
۵۸	۳-۲-۱. حجیت طرد و اطراد از نظر اهل سنت
۵۸	۳-۲-۲. حجیت طرد و اطراد از نظر شیعه
۵۸	۳-۳. دوران یا طرد و عکس
۵۹	۳-۳-۱. حجیت دوران از نظر اهل سنت
۵۹	۳-۳-۲. حجیت دوران از نظر شیعه
۶۰	۳-۴. مناسبت
۶۰	۳-۴-۱. حجیت مناسبت از نظر اهل سنت
۶۱	۳-۴-۲. حجیت مناسبت از نظر شیعه
۶۱	۳-۵. مؤثر
۶۲	۳-۵-۱. حجیت مؤثر
۶۲	۳-۶. مشابهت
۶۲	۳-۶-۱. حجیت مشابهت از نظر اهل سنت
۶۳	۳-۶-۲. حجیت مشابهت از نظر شیعه
۶۳	۳-۷. اجماع
۶۳	۳-۷-۱. حجیت اجماع از نظر اهل سنت

- ۶۴..... ۲-۷-۳. حجیت اجماع از نظر شیعه.
- ۶۴..... ۳-۸. نص
- ۶۵..... ۱-۸-۳. اقسام نص
- ۶۵..... ۲-۸-۳. حجیت نص از نظر اهل سنت
- ۶۶..... ۳-۸-۳. حجیت نص از نظر شیعه
- ۶۸..... ۳-۹. تنبیه و ایماء
- ۶۸..... ۱-۹-۳. اقسام تنبیه و ایماء
- ۷۰..... ۲-۹-۳. حجیت تنبیه و ایماء از نظر اهل سنت
- ۷۰..... ۳-۹-۳. حجیت تنبیه و ایماء از نظر شیعه
- ۷۱..... ۳-۱۰. اولویت
- ۷۱..... ۱-۱۰-۳. حجیت اولویت از نظر اهل سنت
- ۷۱..... ۲-۱۰-۳. حجیت اولویت از نظر شیعه
- ۷۳..... ۳-۱۱. مناسبت حکم و موضوع
- ۷۳..... ۱-۱۱-۳. حجیت مناسبت حکم و موضوع از نظر اهل سنت
- ۷۴..... ۲-۱۱-۳. حجیت مناسبت حکم و موضوع از نظر شیعه
- ۷۴..... ۳-۱۲. اتحاد طریق
- ۷۵..... ۱-۱۲-۳. حجیت اتحاد طریق از نظر اهل سنت
- ۷۵..... ۲-۱۲-۳. حجیت اتحاد طریق از نظر شیعه
- ۷۵..... ۳-۱۳. استقراء
- ۷۶..... ۱-۱۳-۳. حجیت استقراء از نظر اهل سنت
- ۷۷..... ۲-۱۳-۳. حجیت استقراء از نظر شیعه
- ۷۸..... فصل سوم : رویکرد فقهاء به تنقیح مناط در بستر تاریخ.
- ۷۹..... ۱. رویکرد فقهای شیعه به تنقیح مناط
- ۷۹..... ۱-۱. دوره حضور امام و نخستین عصر غیبت تا زمان شیخ مفید
- ۸۱..... ۲-۱. از شیخ مفید تا محقق
- ۸۲..... ۳-۱. از محقق تا فاضل
- ۸۶..... ۴-۱. از فاضل تا بهبهانی
- ۹۲..... ۵-۱. از بهبهانی تا شاگردان وی
- ۹۷..... ۶-۱. از شاگردان بهبهانی تا شیخ
- ۱۰۷..... ۷-۱. از شیخ تا میرزای آشتیانی
- ۱۱۰..... ۸-۱. از میرزای آشتیانی تا فقهای معاصر
- ۱۱۱..... ۹-۱. فقهای معاصر
- ۱۲۹..... ۱۰-۱. خلاصه ای از رویکرد فقهای شیعه به تنقیح مناط
- ۱۳۲..... ۲. بیانی مجمل از رویکرد فقهای اهل سنت به تنقیح مناط

فصل چهارم : بررسی تحلیلی تنقیح مناط.....	۱۳۹
۱. مفهوم تنقیح مناط.....	۱۴۰
۲. شرائط تنقیح مناط.....	۱۴۳
۲-۱. شرائط اصل.....	۱۴۳
۲-۲. شرائط فرع.....	۱۴۵
۲-۳. شرائط مناط.....	۱۴۷
۳. حجیت تنقیح مناط.....	۱۵۱
۴. کاربردهای تنقیح مناط.....	۱۵۵
۵. نمونه های تنقیح مناط.....	۱۵۶
۵-۱. نمونه های صحیح تنقیح مناط.....	۱۵۶
۵-۲. نمونه های مخدوش تنقیح مناط.....	۱۶۲
سخن پایانی.....	۱۶۵
دستاوردهای تحقیق.....	۱۶۵
آفاق ناگشوده پیش روی تحقیق.....	۱۶۸
منابع و مأخذ.....	۱۶۹
کتابها.....	۱۶۹
مقالات.....	۱۸۰

مقدمه

۱- تعریف و تبیین موضوع

محور و موضوع این پایان نامه عبارت است از بررسی تنقیح مناط حکم از جهت بیان تعریف درست و دقیق تنقیح مناط با توجه به تعاریف مختلفی که در مورد تنقیح مناط وجود دارد ؛ بیان تفاوت مفهوم و کاربرد تنقیح مناط با مفاهیم مشابهی چون الغای خصوصیت ، اتحاد طریق ، قیاس ، سبر و تقسیم ، مناسبت حکم و موضوع و ... که در بسیاری از متون فقهی و اصولی مواردی از خلط تنقیح مناط با این مفاهیم به چشم می خورد ؛ بیان تفاوت تنقیح مناط با مفاهیم و مصطلحات هم عرض آن چون قیاس منصوص ، قیاس اولویت ، تنبیه و ایماء تخریح مناط و تحقیق مناط و ... ؛ تبیین صحیح و معتبر اقسام تنقیح مناط و تعیین قسم معتبر و دارای حجیت با تلاش برای هرچه بیشتر کردن دایره حجیت تنقیح مناط معتبر تا حد امکان با توجه به این که تنها قسم معتبر تنقیح مناط در نظر اکثر فقیهان ، تنقیح مناط قطعی می باشد که حصول آن تا حد زیادی مشکل است ؛ تعیین و کشف وجه صحیح حجیت تنقیح مناط با توجه به سازوکار تنقیح مناط و بررسی وجه حجیت آن در نظر فقیهان و بررسی درستی یا نادرستی این وجه حجیت ؛ تعیین شرایط تنقیح مناط معتبر چه به لحاظ مورد حکم و چه به لحاظ احکامی که حکم به واسطه تنقیح مناط تا آن جا گسترش می یابد و چه به لحاظ مناط و سازوکار تنقیح مناط آن ؛ پی جویی کارکردهای دیگر تنقیح مناط غیر از کشف ملاک حکم به خصوص در مورد تنقیح مناط ظنی که به لحاظ کشف ملاک از نظر اکثر فقیهان فاقد اعتبار است ؛ بررسی پیشینه کاربرد تنقیح مناط در فقه امامیه و چگونگی این به کارگیری و نظر فقیهان و اصولیین امامی در مورد آن و بررسی تعارض یا عدم تعارض عملی و نظری این فقیهان به لحاظ به کارگیری یا عدم به کارگیری قسم معتبر تنقیح مناط و میزان ارزش نهادن به آن و میزان تشخیص واقعی و دقیق تنقیح مناط قطعی از ظنی در به کارگیری تنقیح مناط از سوی فقیهان با بررسی نمونه های صحیح و مخدوش در فقه امامیه که به عنوان یکی از روشهای کشف ملاک و علت حکم و تعمیم آن مطرح است و در فرآیند آن ، خصوصیات اضافی مورد حکم منصوص که در بود و نبود حکم تأثیری ندارند ، حذف می شوند و در نتیجه مناط و علت حکم روشن شده و حکم به موارد دیگری که مناط در آن وجود دارد تسری می یابد .

۲- ضرورت تحقیق

همان طور که در پیشینه تحقیق اشاره شد، هر چند فقهاء و اصولیین شیعه و سنی، تنقیح مناط را به عنوان یکی از روشهای کشف ملاک و تعمیم حکم مورد بحث و بررسی قرار داده اند اما از آن جا که این بحثها به طور متفرقه و بسیار محدود است همگان بر این باورند که تنقیح مناط نیز مانند اکثر روشهای قابل اعتبار کشف و تعمیم حکم که به ویژه می تواند در کشف احکام مسائل مستحدثه نقشی موثر داشته باشد نیازمند یک تحقیق منظم و همه جانبه است که مفهوم، حد و مرز، شرایط، مصادیق و ارتباط آن با واژه های مشابه و رویکرد فقهاء قدیم و جدید در مورد آن به درستی تبیین شود و با این انگیزه تنقیح مناط و کاربرد آن در فقه امامیه، موضوع این پروژه قرار گرفت.

۳- پیشینه تحقیق

الف - سابقه بحث صریح و رسمی از تنقیح مناط در بین اهل سنت به قرن ۵ هجری قمری از سوی عالمانی چون حسن بن شهاب عبکری و غزالی و در بین شیعه امامیه به قرن ۷ هجری قمری توسط محقق حلی باز می گردد.

ب - بعد از این قرون نیز تا به امروز به مناسبت در موارد گوناگونی تنقیح مناط در مآخذ اصولی و فقهی مورد توجه قرار گرفته است که این بذل توجه بیشتر در حد بکارگیری آن در فقه و در نهایت توضیحی مختصر در کنار آن است.

ج - تنها معدودی از فقهای شیعه چون محقق در «المعارج»، فاضل تونی در «الوافیه»، بحرانی در «حدائق الناضره»، بهبهانی در «الفوائد الحائریه»، اصفهانی در «الفصول الغریبه»، کوهکمره بی در «کتاب البیع» و شعرانی در «المدخل إلی عذب المنهل» به مبحث طرق علم به علیت علت، طرق جمع بین اصل و فرع در قیاس، راههای تعدی از نص یا اقسام حجت در فقه و یا تحت مبحث دلالت تنبیه و ایما به صورت مستقل یا حداقل در حد قابل توجهی، به بحث در مورد تنقیح مناط پرداخته اند.

د - در بین فقهای اهل سنت نیز بعضی چون سبکی در «الإبهاج»، ابن قدامه در «روضه الناضر»، شوکانی در «إرشاد الفحول» به صورت مستقل به آن پرداخته اند.

ه - در دهه اخیر نیز در کتبی مانند «فقه و عرف» و «فقه و مصلحت» ابوالقاسم علیدوست و «فقه قیاس» احمد میرخلیلی، «شیوه های استکشاف ملاکات احکام» محمد علی ایازی، به مناسبت در حد قابل توجهی در مورد تنقیح مناط صحبت شده است.

همچنین مقاله ای توسط طه مرقاتی و مقاله ای توسط احمد پاکتچی در دائره المعارف بزرگ اسلام و دو پایان نامه در دانشگاه امام صادق (ع) و مدرسه عالی شهید مطهری با عنوان تنقیح مناط به رشته تحریر در آمده است.

۴- سؤالیهای اساسی تحقیق

سؤال اساسی این تحقیق عبارت است از چیستی و چگونگی به کارگیری تنقیح مناط در میان فقیهان امامیه که تحت این سؤال، سؤالات دیگری منشعب می شود که عبارتند از:

۱- تنقیح مناط چیست و تفاوتش با قیاس مستنبط العله، منصوص و اولویت، اتحاد طریق مسئلتین، الغاء خصوصیت و ... کدام است؟

۲- دیدگاه فقهاء شیعه و سنی در مورد تنقیح مناط چیست؟

۳- فقهاء شیعه در عمل تا چه اندازه از تنقیح مناط بهره برده اند؟

۴- اصالت و قدمت تنقیح مناط به کجا و کدام مذهب اسلام باز می گردد؟

۵- شروط، معیارها و موانع تنقیح مناط چیست؟

۶- آیا غیر از تنقیح مناط قطعی، انواع تنقیح مناط غیر قطعی نیز می تواند معتبر باشد؟ وجه حجیت هر کدام چیست؟

۷- آیا کارکرد تنقیح مناط تنها، تعمیم مورد حکم به موارد دیگر است یا کارکردهای دیگری هم برای آن متصور است؟

۵- فرضیه های تحقیق

- ۱- تنقیح مناط با اصطلاحاتی چون قیاس مستنبط العله ، منصوص العله و اولویت به کلی متفاوت است و با اصطلاحاتی مانند الغاء خصوصیت ، اتحاد طریق مستلین و مناسبت حکم و موضوع اگر چه شباهت زیادی دارد اما باز تفاوت‌های ظریفی داشته و متفاوت است .
 - ۲- اکثر قریب به اتفاق شیعه و سنی به حجیت تنقیح مناط قطعی معترفند اما در مورد تنقیح مناط ظنی مستند به لفظ و غیر مستند به لفظ و تنقیح مناط اطمینانی به جز اندکی ، بقیه قائل به عدم حجیت شده اند .
 - ۳- اگر چه موارد متعددی از استناد به تنقیح مناط در فروع مختلف فقهی مشاهده می شود اما این مقدار به نسبت انبوه فروع فقهی ناچیز است و مواضع زیادی از امکان استناد به تنقیح مناط مورد بی توجهی قرار گرفته افزون بر اینکه تمام موارد مستند به تنقیح مناط دقیقاً مصداق تنقیح مناط نیست .
 - ۴- اصالت اصطلاح تنقیح مناط به اهل سنت باز می گردد .
 - ۵- غیر از تنقیح مناط قطعی که حجیتش تحت حجیت قطع است ، تنقیح مناط ظنی مستند به لفظ از باب ظهور و تنقیح مناط اطمینانی به عنوان جایگزینی برای تنقیح مناط قطعی می تواند حجت باشد .
 - ۶- تنقیح مناط غیر از تعمیم حکم ، کارکردهای دیگری چون ترجیح یکی از دو خبر متعارض دارد .
در این نوشتار ضمن چهار فصل به بررسی تنقیح مناط خواهیم پرداخت .
- فصل اول ، مفهوم تنقیح مناط و مقایسه و کشف ارتباط آن با مفاهیم و مصطلحات هم عرض و مشابه همچون تخریج مناط ، تحقیق مناط ، قیاس مستنبط العله ، منصوص العله ، اولویت ، تنبیه و ایفاء اتحاد طریق ، مناسبت حکم و موضوع ، الغاء خصوصیت و ... را در بردارد .**
- فصل دوم بیان روشهای معتبر و غیر معتبر کشف ملاکات احکام ، مانند سیر و تقسیم ، دوران ، طرد و عکس ، مشابهت ، مناسبت حکم و موضوع و ... و بررسی حجیت و عدم حجیت آنها پس از بررسی مختصر ابتدای احکام بر مصالح و مفاسد و امکان کشف ملاکات احکام است .**
- فصل سوم تبیین سیر پیدایش و تحول تفصیلی تنقیح مناط در میان فقهاء و اصولیین امامیه و به صورت اجمالی در میان فقهاء و اصولیین اهل سنت با تتبع در میان کتب فقهی و اصولی قدیم و جدید است .**
- فصل چهارم بیان تفصیلی مفهوم ، مصادیق ، شرایط ، وجه حجیت و کارکردهای تنقیح مناط است .**

فصل اول

مفاهیم و مصطلحات

- مناط
- مفاهیم مشابه مناط
- تنقیح مناط
- مفاهیم مشابه تنقیح مناط

۱. مناط

از آنجا که مناط و کشف آن ، نقش مهمی در عملیات تنقیح مناط ایفا می نماید لازم است که ابتدا به بیان مفهوم مناط و تبیین تفاوت‌های آن با مفاهیم مشابه پرداخته شود .

« مناط » ، اسم مکان از ریشه « نوط » به معنای تعلیق است^۱ و نیاط نیز که از ریشه « نوط » است گاه به معنای رنگی است که قلب به آن پیوسته است و هرگاه قطع شود صاحبش می میرد^۲ .

بنابراین می توان مناط را به معنای علت ، متعلق و نشانه هر چیزی که وجود آن چیز بستگی به آن دارد ، معنا کرد. در اصطلاح نیز بعضی مناط و علت را متفاوت دانسته اند^۳ اما حتی اگر مناط چنانچه برخی از اصولیین گفته اند دقیقاً همان علت مطرح در مباحث قیاس نباشد^۴ ، جایگزینی برای اصطلاح علت در بسیاری از گفتگوهای فقهی است^۵ . بنابراین در عمل ، مناط ، همان مفهوم علت را خواهد داشت و ارتباط آن با دیگر مفاهیم چون حکمت یا سبب و شرط ، همان ارتباط علت با این مفاهیم خواهد بود . از این رو در این جا به تبیین مفهوم « علت » و ارتباط آن با مفاهیم مشابه خواهیم پرداخت .

۲. مفاهیم مشابه

۲-۱. علت

علت حکم امری است که شارع ، سرنوشت حکم را با آن پیوند زده تا با آن بتواند حکم را پیاده سازد^۶ از این رو علت ، وصفی است که مناط ثبوت حکم را دارد و اگر نباشد حکم هم نخواهد بود^۷ .

علت به مثابه موضوع برای حکم است و حکم دایر مدار آن می باشد و هم در حدود و هم در بقاء حکم دخالت دارد و با انتفاء آن ، حکم نیز منتفی می گردد^۸ . (بعضی نیز علت را تنها اماره و نشانه حکم دانسته اند نه سبب تشریح آن)^۹

مثلاً وقتی شارع می گوید از مسکر پرهیز کن ، سکر آوری ، به دلیل تعلیق حکم بر آن علت وجود اجتناب است . بنابراین مادامی که مایع مسکر باشد حکمش جاری است ولی آن گاه که مسکر به سرکه تبدیل شود ، حکم مرتفع می شود^{۱۰} و دیگر حرام نیست .

۲-۲. حکمت

۲-۲-۱. مفهوم حکمت

دو تعریف از حکمت ارائه شده است :

الف - فایده ای که از تشریح حکم شرعی به دست می آید مانند : حکمت برداشتن حکم روزه از مسافر که دفع مشقت از اوست^{۱۱} .

۱ - محمود عبدالرحمان ، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه ، ج ۱ ، ص ۴۹۴

۲ - ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۷ ، ص ۴۱۸

۳ - غزالی ، المستصفی ، ص ۲۸۱

۴ - شوکانی ، ارشاد الفحول ، ص ۳۵۱

۵ - پاکتچی ، مقاله دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، <http://www.cgie.org.ir>

۶ - ایازی ، ملاکات احکام ، ص ۳۸

۷ - همان ؛ جصاص ، الفصول فی الأصول ، ج ۴ ، ص ۹

۸ - حسینی قائم مقامی ، کاوشهای فقهی ، ص ۱۱

۹ - غزالی ، المستصفی ، ج ۲ ، ص ۵۴ ؛ حدائق ، ج ۱۰ ، ص ۹۵ . علل شرعی حقیقی نیستند که معلول ، وجوداً و عدماً دائر مدارش باشد بلکه معرفات و برای تقریب به ذهن می باشند .

۱۰ - سیحانی ، الإنصاف فی المسائل دام فیها الخلاف ، ص ۵۰۹

۱۱ - میرخلیلی ، فقه و قیاس ، ص ۶۶ و ۶۷

ب - نفس سود و زیانی که در تشریح حکم شرعی در نظر شارع بوده است و شارع با تشریح حکم خواسته که مکلف بدان برسد یا از آن دور شود. بنابراین خود مشقت، حکمت برداشتن حکم روزه از مسافر است نه دفع مشقت^۱ و به عبارت دقیقتر تحقیق یا تکمیل مصلحت مقصود شارع از تشریح حکم یا دفع یا تقلیل تقلیل مفسده شارع از تشریح حکم.

ج - مناسب و تناسب^۲ که تعریفش خواهد آمد.

بعضی تعریف اول^۳ و بعضی تعریف دوم^۴ را میان اصولیین رایج تر دانسته اند و معنی سوم که مترادف دانستن حکمت و مناسبت است رواجی ندارد. حکمت یا فلسفه حکم، چیزی است که از طرف شارع در تشریح حکم دخالت دارد^۵، بدون آن که وجود و عدم حکم وابسته به آن باشد و بدون آن که لازم باشد وجودش در مصادیق معلول بالفعل باشد^۶ و به تعبیر دیگر حکمت، علت تامه وجود و عدم حکم نیست یعنی ممکن است این حکمت در جای دیگر وجود داشته باشد^۷ اما حکم نباشد و یا حکمت از بین برود ولی حکم باشد مانند مشقت و خستگی در سفر که به عنوان حکمت شکسته شدن نماز ذکر شده است ولی علت تامه آن نیست چون اگر کسی در جای دیگر (به جز سفر) دچار مشقت و خستگی شد نمی تواند نماز را شکسته بخواند یا اگر در سفر اصلاً دچار خستگی نشد باز نماز شکسته از او برداشته نمی شود.^۸

با این که در روایاتی، هدف از غسل جمعه جلوگیری از بوی تعفن افراد شرکت کننده در نماز جمعه شمرده شده است اما از آن جا که این انگیزه صرفاً در حدوث حکم دخالت دارد و نه در بقاء و استمرار آن، غسل جمعه برای عموم مکلفان، حتی آنان که از پاکیزگی بهره مند بوده و نیازی به نظافت ندارند نیز جعل شده است.^۹

۲-۲-۲. تفاوت حکمت و علت

الف - علت (مناط و ملاک حکم)، علت تامه حکم است ولی حکمت، علت ناقصه است و از این رو قابل تعمیم به موارد دیگر نیست.^{۱۰}

ب - علت حکم، چیزی است که شارع آن را در ظاهر دلیل مترتب بر حکم قرار داده است یا شواهد و قرائین کلام و دلایل دیگر و مصلحت و مفسده را بر آن بنا کرده است اما حکمت را مناط ثبوت حکم قرار نداده است.^{۱۱}

ج - حکم شرعی بالذات دائر مدار علت است ولی در حکمت، شارع چنین پیوندی بین حکمت و حکم نزده است.^{۱۲}

علت به مثابه موضوع، برای حکم است و حکم دائر مدار آن است و هم در حدوث و هم در بقاء حکم دخالت دارد و با انتفای آن حکم نیز منتفی می گردد ولی حکمت صرفاً انگیزه حدوث حکم است نه بقای آن.^{۱۳}

۱ - همان

۲ - ایازی، ملاکات احکام، ص ۳۷

۳ - میرخلیلی، فقه و قیاس، ص ۶۷

۴ - ایازی، ملاکات احکام، ص ۳۷

۵ - همان

۶ - حیدری، قاعده لاضرر، ص ۲۱۱

۷ - همان

۸ - ایازی، ملاکات احکام، ص ۳۷ و ۳۸

۹ - حسینی قائم مقامی، کاوشهای فقهی، ص ۱۱ و ۱۲

۱۰ - همان

۱۱ - حسینی قائم مقامی، کاوشهای فقهی، ص ۳۹

۱۲ - همان، ص ۳۸

۱۳ - همان، ص ۱۱

در علت، قید انضباط اخذ شده ولی در حکمت، اخذ نشده و شارع آن را اماره و نشانه بر حکم قرار نداده و حکم چه به لحاظ وجود و چه به لحاظ عدم، دائر مدار آن نیست.^۱ علت چیزی است مشخص و معین و دارای نظم خاص که شارع، حکم خویش را بدان پیوند داده و بود و نبود آن را به بود و نبود علت وابسته نموده است اما حکمت عبارت است از مصلحت و مفسده ای که شارع برای دستیابی به آن، حکم را تشریح کرده ولی به لحاظ اختلاف درجه آن نسبت به حالات مختلف و زمانها و مکانهای متفاوت، حکم به آن پیوند نخورده است هرچند در وهله نخست به نظر می آید که بین آن دو پیوستگی باشد^۲ به علاوه آن که که گاه حکمتی سبب تشریح حکم می گردد که وسعتی کمتر یا بیشتر از قلمرو حکم دارد.^۳

بنابراین حکمت در اکثر موارد جاری می شود ولی علت در همه موارد جاری می شود^۴ و همین عبارت بیانگر تفاوت اساسی حکمت و علت در عمل می باشد.

۲-۲-۳. چگونگی تشخیص علت از حکمت در احکام معلل

در تعلیلات احکام چه باید کرد آیا باید حکم را تسری داد یا نه؟ به عبارت دیگر هنگام مواجهه با دلیل بیان شده در مورد حکم، باید آن را علت دانست یا حکمت؟ و چگونه می توان علت را از حکمت تشخیص داد؟

برای تشخیص « علت » از حکمت ابتدا باید خود دلیل و همچنین قرائن و مقتضیات کلام را مورد ملاحظه قرار داد. چه بسا در روایتی انگیزه ای را برای حکمی خاص بیان نمایند که طبعاً ظهور در علیت دارد ولی با بررسی روایات دیگر، همان حکم را می یابیم که برای موضوع دیگری که این انگیزه در آن وجود ندارد نیز جعل شده است که از این نتیجه می گیریم که آن انگیزه حکمت بوده است نه علت، چرا که دایره حکم، وسیع تر از ملاک جعل شده است در حالی که اگر علت می بود باید توسعه و ضیق حکم، مطابق با آن تنظیم گردد^۵ مثلاً در روایتی، علت تحریم قذف محصنات، « فساد انساب » دانسته شده در حالی که در آن جا منظور از علت همان حکمت است^۶ چرا که حکم، دقیقاً دائر مدار این دلیل نیست بلکه در مواردی که قذف منجر به فساد انساب نمی شود نیز، حکم حرمت وجود دارد.

افزون بر اینکه بسیاری از روایات علل الشرایع در مقام بیان حکمت هستند و جنبه تشویق به انجام (عمل مطلوب از نظر شارع) و بر حذر داشتن (از عمل نامطلوب از نظر شارع) را دارد و یا در بیان مصلحتی هستند که چون ضابطه مند نیست و صورت قانون کلی ندارد، قابل تسری به موارد دیگر نیست.^۷

بنابراین اگر علم به علیت وصف مورد نظر به دست آوریم و مانعی هم در کار نباشد، حتماً می توان حکم را به موارد دیگری تسری داد و اگر علم به حکمت بودن وصف پیدا کردیم به یقین نمی توان حکم را به موارد دیگر تسری داد که البته بعضی فائلمند که امکان تسری حکمت ضابطه مند در صورت وجود شرایطی هست.^۸

اما اگر در جایی شک کردیم که تعلیل بیان شده علت است یا حکمت و این شک با دقت و کاوش به علم منتهی نشد چه باید کرد؛ بگوییم علت است یا حکمت یا اصلاً توقف کنیم و راه احتیاط را در پیش بگیریم؟

۱ - حکیم، الأصول العامه للفقهاء المقارن، ص ۳۱۱

۲ - میرخلیلی، مقاله، فقه و ملاکات احکام، ش ۱۵ و ۱۶ بهار و تابستان ۱۳۷۹

۳ - سبحانی، الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف؛ احمد میرخلیلی، مقاله؛ سبحانی، مصادر فقه الإسلامی و منابعه، ص ۲۰۴

۴ - مکارم شیرازی، بحوث فقهیه هامه، ص ۳۷۲

۵ - حسینی قائم مقامی، کاوشهای فقهی، ص ۱۲

۶ - همان، ص ۱۳

۷ - ایازی، ملاکات احکام، ص ۵۵۹

۸ - ایازی ملاکات احکام، ص ۵۳۹؛ آمدی، الأحکام، ج ۳، ص ۱۸۷

از نظر نگارنده روش اخیر یا احتیاط، مطمئناً بکار نمی آید چون هم به جمود فقه می انجامد و هم به مشقتی بیش از آن چه مد نظر شارع بوده در حالی که وظیفه مجتهد این است که تمام توان خود را بکار گیرد تا نظر واقعی شارع را بیابد و حتی المقدور تکلیفی بیش از آن چه که شارع خواسته بر دوش مکلف نیاندازد که این خود باعث دل زدگی بعضی از دین می شود. پس در صورت شک چه باید کرد، به سمت علت مایل شویم یا حکمت؟ در این جا ۴ نظر وجود دارد:

الف - اگر بعد از بررسی موارد و روایات دیگر مورد نقض و قرینه بر خلاف نبود، اصل، حمل بر علت است نه حکمت چون حمل بر حکمت، خلاف ظاهر است.^۱

ب - به ادعای بعضی در لا به لای کلمات فقهای شیعه مواردی وجود دارد که از اصل بر عدم علیت حکایت دارد مگر آن که با نص قطعی علت بودن آن ثابت شده باشد.^۲

ج - در این صورت کلام مجمل می شود.^۳

د - قول به تفصیل به این صورت که:

اگر ذکر علت مستند به الفاظ بود و از قبیل قیود احترازی، قهراً اصل لفظی می شود و این اصل لفظی مانند بقیه اصول لفظی در این مورد صادق است و می توان به همان اندازه و مدلول تمسک کرد به دلیل سیره عقلاء زیرا وقتی عقلاء در حکمی قیدی می آورند، ظاهراً در حکم دخالت دارد و می توان از آن به عنوان قید احترازی یاد کرد^۴ البته در صورتی که قرینه ای بر خلاف آن نباشد.

اما اگر اصل لفظی نباشد، با اصل عقلی در شک میان علت و حکمت نمی توان به جایی رسید چه اصل محرز باشد چه غیر محرز^۵ و شاید به همان اجمال کلام برسیم و به هر حال تعمیم حکم ممکن نیست.

به باور نگارنده نیز، نظر اخیر از میان همه نظرات صحیح تر است.

۲-۳. ملاک

ملاک به معنای معیار، مبنای علت، دلیل و مقوم است.^۶

در اصطلاح ملاک را مرادف مناط دانسته و معنایی نزدیک به علت و سبب برای آن ذکر کرده اند.^۷

۲-۴. سبب

۲-۴-۱. مفهوم سبب

برای سبب تعاریف گوناگونی گفته اند اما تعریف متداول و صحیح سبب، این است:

سبب هر وصف ظاهر منضبطی است که بر معرف و اماره اثبات حکم شرعی بودن دلیل دلالت دارد به طوری که از وجود آن، وجود حکم و از عدم آن، عدم حکم لازم می آید که گاهی وجود مانعی یا نبود شرطی باعث می شود که وجود سبب باعث وجود مسبب نشود و حکم از سبب تخلف کند اما به هر حال با

۱ - آملی، مجمع الأفكار و مطرح الأظفار، ص ۱۲۵؛ حسینی قائم مقامی، کاوشهای فقهی، ص ۱۲

۲ - ایازی، ملاکات احکام، ص ۵۶۰

۳ - رشتی، فقه الإمامیه، قسم الخیارات، ص ۲۶۵

۴ - ایازی، ملاکات احکام، ص ۵۶۰ به نقل از دروس حلقه سوم، جزء اول، ص ۱۳۴ (ظاهراً این مطلب نظر نویسنده به همراه بهره گیری کلی از دروس شهید صدر است).

۵ - ایازی، ملاکات احکام، ص ۵۶۰ به نقل از دروس حلقه سوم، جزء اول، ص ۱۳۴

۶ - ایازی، ملاکات احکام، ص ۴۲

۷ - همان، ص ۴۳

نمود سبب، وجود حکم محال است.^۱ مثلاً در آیه « أَقِمِ الصَّلَاةَ لِلدُّلُوكِ الشَّمْسِ »، زوال خورشید، اماره شناخت زمان وجوب نماز و سبب آن است و در آیه « فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ » طلوع هلال اماره وجوب روزه ماه رمضان و سبب آن می باشد.^۲

سبب از این نظر که مؤثر است، شبیه علت است اگرچه که تأثیرش فی الجمله باشد و از این نظر که نبود آن موجب نبود مسبب می شود، شبیه شرط است

۳.

۲-۴-۲. تفاوت سبب و علت

همان طور که اشاره شد برای سبب تعاریف مختلفی ذکر کرده اند که بنا به آن تعاریف، رابطه علت و سبب هم مختلف خواهد شد.

بعضی رابطه آن دو را تساوی، بعضی تباین و بعضی عموم و خصوص مطلق دانسته اند^۴ که به باور نگارنده با توجه به تعریف کاربردی مشهور آن در اصول به خصوص در قسمتی که ما در این تحقیق به دنبال آن هستیم رابطه آن دو یقیناً تساوی نخواهد بود چرا که ترادف علت و سبب قول شاذی است که در عمل این چنین نیست.

اما در این که رابطه این دو تباین است یا عموم و خصوص مطلق چنین گفته اند که حکم چه در سبب و چه در علت به لحاظ هم وجود و هم عدم دائر مدار آن دو است منتهی طبق گفته بعضی در علت میان وصف و حکم مناسبت وجود دارد اما در سبب ممکن است مناسبت، ظاهر نباشد^۵ بنابراین رابطه بین آن دو عموم و خصوص مطلق خواهد بود و سبب اعم از علت است، زیرا هر علتی سبب هست ولی هر سببی علت نیست.

اما بعضی دیگر، قید عدم وجود مناسبت ظاهر بین سبب و مسبب را داخل در تعریف سبب دانسته اند و لذا رابطه سبب و علت، تباین می شود چون در علت، حتماً مناسبت ظاهر و قابل درک برای عقل وجود دارد و در سبب حتماً وجود ندارد نه این که ممکن است وجود نداشته باشد.^۶

۲-۵. شرط

۲-۵-۱. مفهوم شرط

شرط عبارت است از وصف ظاهر منضبطی که وجود شیء متوقف بر آن است اما لزوماً وجود شرط منجر به وجود مشروط نمی شود^۷ (وجود شرط، مقتضی وجود مشروط نیست)^۸

شرط آن چیزی است که تأثیر، متوقف بر آن است به طوری که از عدمش عدم حکم لازم می آید اما با وجودش، وجود حکم لازم نیست مانند طهارت برای نماز و گذشت یک سال برای زکات.^۹

۲-۵-۲. تفاوت شرط و علت

حکم چه از لحاظ وجود و چه از لحاظ نبودش دائر مدار علت است اما در شرط اگرچه نبود شرط باعث نبود مشروط می شود^{۱۰} ولی وجود شرط نیز مستلزم وجود مشروط نیست.

۱- فاضل مقداد، ضد القواعد الفقهیه، ص ۲۸ و ۲۹

۲- محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، ج ۲، ص ۲۳۴

۳- نراقی، مشارق الأحكام، ص ۴۳۳

۴- معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، ج ۲، ص ۲۳۶

۵- فاضل مقداد، ضد القواعد الفقهیه، ص ۲۹ و ۳۰

۶- حکیم، الأصول العامه، ص ۳۱۰

۷- حکیم، الأصول العامه للفقہ المقارن، ص ۳۱۱ به نقل از مباحث الحكم

۸- همان، ص ۳۱۱

۹- فاضل مقداد، ضد القواعد الفقهیه، ص ۲۹

۱۰- همان

مثلاً گذشت یک سال، شرط وجوب زکات و سُکرآوری علت حرمت مسکر است که چه نبود گذشت یک سال باعث عدم وجوب زکات می شود و چه نبود سُکرآوری باعث رفع حکم حرمت مسکر می شود. اما اگر سُکرآوری وجود داشته باشد حتماً حکم حرمت هم وجود دارد در حالی که ممکن است یک سال هم بر طلا و نقره ای گذشته باشد اما چون به حد نصاب زکات نرسیده، زکات واجب نباشد.

۲-۶. مناسبت

۱-۶-۲. مفهوم مناسبت

در مورد مناسبت در میان اصولیین تعاریف گوناگونی وجود دارد:

الف - وصفی که با افعال عقلاء در عادات، ملائم و متناسب باشد^۱ یا به عبارت دیگر به گونه ای باشد که به موجب عادت عاقلان، تحصیل آن را برای تحصیل مقصودی مشخص دنبال می کنند و به گونه ای باشد که اگر بر عقل عرضه شود آن را بپذیرد.^۲

ب - وصفی که منجر به چیزی شود که از نظر جلب منفعت و دفع ضرر، موافق مقصود انسان است.^۳

ج - وصف ظاهر منضبطی که از ترتب حکم بر آن، مقصود عقلاء از نظر حصول مصلحت یا دفع مفسده حاصل می شود.^۴

د- وصف ظاهر منضبطی که از ترتب حکم بر وفق آن وصف، مقصود از تشریح حکم، پدید می آید^۵ بنابراین در مجموع مناسبت، وصفی است که یا با با عقل و یا با مقصود شارع از تشریح حکم، مناسبت و سازگاری دارد و نامتجانس نیست.

۲-۶-۲. اقسام مناسبت

برای مناسبت تقسیم بندی های گوناگونی ذکر کرده اند، اما یکی از مهمترین تقسیم بندی های آن بدین گونه است:

الف - مناسب مؤثر: مناسبتی که تأثیرش در حکم، توسط نص یا اجماع، روشن شده باشد که البته همان طور که بعضی متذکر شده اند اگر تأثیر وصفی توسط نص یا اجماع معلوم شده باشد دیگر نیازی به مناسبت ندارد^۶ مانند وصف سُکرآوری در تحریم خمر.^۷

ب - مناسب ملائم: مناسبتی که (همانند مناسب مؤثر) تأثیرش در عین حکم روشن نشده اما تأثیر جنسش در جنس حکم معلوم است^۸ یا به عبارت دیگر، وصفی که در دلیل خاصی، به عنوان علت برای تعیین عین حکم نیامده ولی شناسایی آن به عنوان علت برای جنس حکم از ادله شرعی امکان پذیر است.^۹

مثال: قضاء نماز بر حائض واجب نیست ولی قضاء روزه واجب است به علت این که در قضاء نماز به دلیل کثرت، مشقت و حرج است و در این جا، تأثیر جنس یعنی جنس مشقت مشخص است چون جنس مشقت در تخفیف مؤثر است اما تأثیر خود این مشقت یعنی مشقت تکرر در جای دیگری معلوم نشده است^{۱۰}.

ج - مناسب غریب: که (نه تنها تأثیرش در مورد خود حکم از ادله شرعی معلوم نیست بلکه) تأثیرش در جنس تصرفات شرع هم معلوم نیست.^{۱۱}

۱ - فخر رازی، المحصول، ج ۵، ص ۱۵۷

۲ - صابری، عقل و استنباط فقهی، ص ۱۴۵

۳ - فخر رازی، المحصول، ج ۵، ص ۱۵۷

۴ - تونی، الوافیه، ص ۲۳۹

۵ - آمدی، الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۸

۶ - غزالی، المستصفی، ص ۳۱۱

۷ - جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ج ۱۱، ص ۳۰۴

۸ - غزالی، المستصفی، ص ۳۱۱

۹ - جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ج ۱۱ ص ۳۰۴

۱۰ - غزالی، المستصفی، ص ۳۱۱

۱۱ - همان

مثال : حکم به ارث بردن زنی که به سه طلاق توسط شوهر مریضش طلاق داده شده و مریضی شوهر منجر به فوت شوهر شده با این تعلیل که قصد شوهر از این طلاق ، فرار از میراث بوده ما این فرد را با قاتل قیاس می کنیم به این که قاتل ، ارث نمی برد به این علت که قاتل در ارث بردن تعجیل نموده است. (پس همان طور که در آن جا تعجیل در ارث بردن باعث حرمان از ارث بردن شده در این جا نیز تعجیل در عدم ارث گذاری برای زن ، باعث عدم ارث بردن زن یعنی ارث بری وی می شود) که این تعلیل مناسب غیر ملائم با جنس تصرفات شرع است چون ما نمی بینیم که شرع در موضع دیگری به جنس این تعلیل توجه کرده باشد^۱ و لذا آن را مناسب غریب می خوانیم .

۳-۲. تفاوت مناسبت و علت

اما در نهایت و با همه این توضیحات به پندار نگارنده ، می توان مطرح نمود که « مناسبت » معنایی مشابه « حکمت » پیدا خواهد کرد و تفاوتش با « علت » ، تقریباً همان تفاوت علت و حکمت خواهد بود ؛ چرا که مناسبت نیز همانند حکمت ، وصفی است که به نوعی به علت ناقصه حکم ، اشعار دارد ، ولی تفاوتش در این است که تنها در مناسب مؤثر که در آن هم به قول « آمدی » دیگر نیازی به طرح مناسبت نیست ، به دلیل حکم مشابه و مناسب با حکم مورد بحث ، در نص و اجماع اشاره شده اما در بقیه اقسام آن ، خود حکم مورد تعدی حتی به صورت علت ناقصه نیز تحت نص ، قرار نمی گیرد بلکه قرار گیری آن تحت علت نص ، خیلی دور و با چند واسطه و به صورت وهمی است .

۳. تنقیح مناط

تنقیح از ریشه « نَحَح » به معنای پیراستن ، از حشو و زوائد پاک کردن ، خالص کردن و پوست کردن است^۲ و مناط (همان طور که گذشت) حدوداً هم مفهوم با علت است ؛ بنابراین « تنقیح مناط » به معنای پاک و خالص کردن مناط حکم است .

تنقیح مناط در اصطلاح به معنای پیراستن مناط و بیرون کشیدن آن از میان ناخالصی ها و اوصاف و خصوصاتی است که در ظاهر نص همراه حکم شده اند اما واقعاً تأثیری در حکم ندارند و بود و نبود آنها باعث تغییر حکم مقرون به آنها نمی شود که در نتیجه به حذف این اوصاف می پردازیم تا مناطی که در نص وجود دارد ، واضح نیست نمایان شود و بتوانیم بر طبق آن مناط ، حکم را به موارد دیگری که مناط در آنها یافت می شود تعمیم دهیم . البته این تعریف از تنقیح مناط برای تبیین ابتدایی آن است که در فصل آخر به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد .

از آن جا که تنقیح مناط از اصطلاحاتی است که تعریف و حد و مرز آن کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است ، در بسیاری از موارد شاهد اختلاط و یکسان انگاری آن با مفاهیمی هستیم که هر چند در نگاه اول شبیه تنقیح مناط به نظر می رسند اما تفاوتهای ظریف و در بسیاری از موارد تفاوتهای بارزی با تنقیح مناط دارند که این مسئله باعث می شود که تنقیح مناط ، جایگاه شایسته و مناسب خویش را نیافته و در موارد بسیاری اختلاط پیش آید.

برای گریز از این مشکل ، در این مبحث در پی آن هستیم که مفاهیم مشابهی که امکان خلط آن با تنقیح مناط وجود دارد ، مورد بررسی و معرفی قرار گیرند تا تفاوتهای هریک از آنها با تنقیح مناط روشن شده و اختلاطی پیش نیاید و از این رهگذر ، اصطلاح « تنقیح مناط » نیز بیشتر تبیین گردد .

۴. مفاهیم مشابه تنقیح مناط

۴-۱. تحقیق مناط

در کتب اصولی اهل سنت اجتهاد بر علت حکم بر سه قسم تقسیم شده که یکی تنقیح مناط و دو قسم دیگر تحقیق مناط و تخریح مناط هستند . بعد از شناخت و علم ما نسبت به علیت چیزی (توسط نص یا اجماع یا استنباط نزد کسانی که استنباط معتبر است) ، نظر و بررسی در شناخت وجود علت در یکایک صور و مصادیق آن علت ، « تحقیق مناط » نام دارد^۳ که یکی از اقسام اجتهاد در علت است^۱ مانند جهت قبله که وجوب استقبال به قبله به ایماه نص

۱- همان

۲- ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۲ ، ص ۴۲۴ ؛ خلیل بن احمد ، العین ، ج ۳ ، ص ۵۰

۳- آمدی ، الأحکام ، ج ۳ ، ص ۳۰۲

شناخته شده است اما اگر مشتبه شود که این جهت، جهت قبله است یا آن جهت با اجتهاد و نظر در امارات به طور ظنی معلوم می شود و یا عدالت که به اجماع، مناط وجوب قبول شهادت است و اما این که فلان شخص عادل است یا نه با تحقیق مناط ثابت می شود و یا شدت مطربیت که با استنباط مناط تحریم شرب خمر خوانده شده است اما این که این مایع مطرب است یا نه با اجتهاد تحقیق مناط مشخص می شود.^۲

تفاوت تحقیق مناط با تنقیح مناط این است که تحقیق مناط در مواردی رخ می دهد که مناط حکم معلوم و منقح است اما مجتهد می کوشد تا وجود یا عدم وجود این مناط را در موضوعات و مصادیق مشخص نماید. اما در تنقیح مناط، علت حکم معلوم و منقح نیست و این وظیفه مجتهد است که آن را تنقیح نماید و در واقع تحقیق مناط مرحله بعد از تنقیح مناط است.

بنابراین می توان گفت تحقیق مناط، نوعی اجتهاد در عرصه موضوعات و مصادیق است. واضح است که این امر در صورتی صادق است که ما این حق یا وظیفه را برای مجتهد قائل باشیم که مجال بحث آن جای دیگری است.

۲-۴. تخریح مناط

تخریح مناط نیز یکی از سه قسم اجتهاد در علت است.^۳ تخریح مناط استنباط و استخراج علت حکمی است که گرچه نص یا اجماع بر آن دلالت دارند ولی بر علیت علت آن حکم چیزی وجود ندارد و این مجتهد است که چه به نظر بعضی به مجرد درک مناسبت بین علت و حکم^۴ و چه با یکی از طرق استنباط علت^۵، به استنباط و استخراج علت اقدام می کند.^۶ مثل این که مناط تحریم شرب خمر و ربا در گندم در نص نیامده باشد و ما خود با رأی و نظر استنباط کنیم و بگوئیم که حرام بودن شراب به دلیل مسکر بودن است پس نیبذ هم حرام است و حرام بودن ربا در گندم به خاطر طعام بودن است پس برنج و کشمش هم حرام است.^۷ به تعبیر بعضی، تخریح مناط، اجتهاد و تلاش برای فهم ملاک از راههای عقلی است.^۸

تخریح مناط را بعضی همچون غزالی، همان اجتهاد قیاسی (قیاس) گفته اند.^۹

تفاوت تخریح مناط با تنقیح مناط این است که در تخریح مناط، علت حکم همراه آن بیان نمی شود و این مجتهد است که به جستجو و استخراج آن می پردازد ولی در تنقیح مناط از میان اوصاف

مذکور در حکم، اوصاف دخیل در حکم، شناسایی و جدا می شوند^{۱۰} بدین رو برخی گفته اند: تنقیح مناط الغای فارق است اما تخریح مناط استخراج علت است.^{۱۱}

۳-۴. الغای خصوصیت

۱ - غزالی، المستصفی، ص ۲۸۱

۲ - آمدی، الأحکام، ج ۳، ص ۳۰۲

۳ - محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیه، ج ۱، ص ۴۹۵

۴ - تونی، الوافی، ص ۲۳۹

۵ - شعرانی، المدخل الی عذب المنهل، ص ۱۸۶

۶ - تونی، الوافی، ص ۲۳۹؛ شعرانی، المدخل الی عذب المنهل، ص ۱۸۶

۷ - غزالی، المستصفی، ص ۲۸۲

۸ - همان

۹ - همان

۱۰ - مرقاتی، مقاله تنقیح مناط، <http://www.dadkhahi.net/wiki/index.php>

۱۱ - شعرانی، المدخل الی عذب المنهل، ص ۱۸۶

الغای خصوصیت به معنی عدم تأثیر خصوصیت ذکر شده در متن حدیث و حکم است به طوری که اگر امر به عرف و عقلاء واگذار شود، مورد ذکر شده در حدیث را از باب ذکر مثال و یکی از مصادیق حکم بیاید و احتمال دخالت خصوصیت در حکم را ندهد^۱ مانند الغای خصوصیت رجولیت و مرد بودن در حدیث « من سافر قصر و أفرط إلا أن يكون رجلاً سفره في المعصية »^۲.

الغای فارق نیز اصطلاحی نزدیک به الغای خصوصیت است که بعضی این دو را متفاوت دانسته^۳ و بعضی مدعی شده اند که فقهاء، عملاً فرقی میان الغای خصوصیت و الغاء فارق نگذاشته اند^۴ و از نظر نگارنده نیز حق همین است گرچه که شاید در مفهوم این دو اصطلاح بتوان قدری تفاوت گذاشت. در مورد رابطه الغای خصوصیت با تنقیح مناط نیز نظرات مختلفی وجود دارد:

عده ای این دو را حدوداً در یک معنی به کار می برند. عده ای دیگر نیز این دو را حداقل در موازات یکدیگر می شمارند و لذا مشاهده می نمایم که الغای خصوصیت را بخشی از تنقیح مناط می دانند و لذا بعضی هرگاه از تنقیح مناط نام می برند، الغای خصوصیت را هم همراه آن ذکر می کنند^۵ و برای الغای خصوصیت ماهیتی کاملاً جدا و مستقل از تنقیح مناط قائل نیستند.^۶

اما به عکس بعضی دیگر، الغای خصوصیت را اصطلاحی جدا از تنقیح مناط می دانند که معمم حکم است.^۷ عمده تفاوتی که از سوی گروه اول مطرح می شود این است که در الغای فارق بر خلاف تنقیح مناط، علت تعیین نمی شود و فرع به مجرد الغای وجوه افتراق به اصل ملحق می شود^۸ و حصول یقین نسبت به الغای فارق موجب یقین به علیت اوصاف مشترک حکم نمی شود^۹ اما در تنقیح مناط، مجتهد با حذف اوصاف غیر دخیل در حکم و تعیین اوصاف دیگر به عنوان علت حکم مواجه است^{۱۰} که در این صورت الغای خصوصیت به عنوان بخشی از ساز و کار تنقیح مناط و ابزاری برای آن خواهد بود.

اما تفاوتی که از سوی گروه دوم مطرح می شود این است که تنقیح مناط امری عقلی است و الغاء خصوصیت از مدالیل عرفی است^{۱۱} و الغای خصوصیت روایات از قبیل قیاس یا تنقیح مناط نیست بلکه از قبیل تمسک به ظهور عرفی کلام است^{۱۲} و مورد الغاء خصوصیت جایی است که عرف از نص، خصوصیتی را در نمی یابد و ذکر قید را از باب مثال می بیند و در نتیجه، حکم به مصداق فاقد قید مذکور در نص، تسری می یابد^{۱۳} و در این صورت الغای خصوصیت و تنقیح مناط دو اصطلاح کاملاً جدا خواهند بود.

به نظر نگارنده اگرچه الغا و نفی خصوصیت کردن، بخشی از ساز و کار لازم در تنقیح مناط است [به این معنی که تنقیح مناط عبارت است از: الف - الغای و نفی خصوصیت، ب - بیرون کشیدن مناط پس از الغای خصوصیت های اضافی و حشوها، ج - تعمیم حکم به هر جای دیگری که مناط در آن موجود باشد و

۱ - مرتضوی لنگرودی، الدر النضید فی الإجتهد و التقليد، ج ۱، ص ۲۹۰

۲ - حجت کوهکمره یی، کتاب البیع، ص ۴۶۱

۳ - پاکتچی، مقاله دایره المعارف بزرگ اسلامی، <http://www.cgie.org.ir>

۴ - ایازی، ملاکات احکام، ص ۵۴۴

۵ - محقق داماد، کتاب الحج، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ص ۴۱۱؛ ص ۵۴۰؛ ج ۳، ص ۵۷۴؛ ص ۶۴۵؛ کتاب الصلاه ج ۳، ص ۳۵۱

۶ - همان، کتاب الصلاه، ج ۳، ص ۳۵۱

۷ - خمینی (ره)، لمحات الأصول (تقریرات آیت... بروجردی)؛ جزایری (شوشتری)، منتهی الدرایه، ج ۸، شرح ص ۱۳۱؛ محمد سعید حکیم، مصباح المنهاج، ج ۲، شرح ص ۴۴۱؛ ج ۳، شرح ص ۱۴۷؛ حجت کوهکمره یی کتاب البیع، ص ۴۶۱؛ کتاب البیع (تقریرات خمینی (ره)، صص ۴۸ و ۴۹ و ص ۲۲۲

۸ - مرقاتی، مقاله تنقیح مناط، <http://www.dadkhahi.net/wiki/index.php>

۹ - زرکشی، بحر المحيط، ج ۵، ص ۲۵۵

۱۰ - مرقاتی، مقاله تنقیح مناط

۱۱ - خمینی (ره)، لمحات الأصول، ص ۲۷۲

۱۲ - کتاب البیع، تقریرات خمینی (ره)، ص ۲۲۲؛ صص ۴۸ و ۴۹

۱۳ - حجت کوهکمره یی، کتاب البیع

مانعی از تعمیم نباشد [اما لزوماً دلیلی ندارد که آن چه با عنوان « الغای خصوصیت » به کار برده می شود همان نفی خصوصیت در عملیات تنقیح مناط باشد بلکه ممکن است امروزه الغای خصوصیت اصطلاحی برای نوع خاصی از نفی خصوصیت باشد - که چنانچه در تفاوت‌های میان این دو بیان شد - ظاهراً نظر جمعی از فقهاء مدق و متخصص در خصوص این مسئله همین است و با نظر به تفاوتها و نیز مقایسه مثالها و مصادیق تنقیح مناط و الغای خصوصیت ، این نظر را منطقی و واقعی می یابیم ، اما به هر حال از آن جا که این اصطلاحات ، نوظهور هستند و آن چنان که باید و شاید ، حد و مرز تعاریفشان روشن نیست ، این تفاوتها بستگی به نوع تعریف ما از این اصطلاحات دارد ولی حداقل در این مقال ، به دلیل فراوانی بکارگیری آن به عنوان بخشی از فرآیند تنقیح مناط تفاوت آن دو را در حد تفاوت اول ، فرض خواهیم کرد و به دلیل آن که تفاوت دوم نیز قابل قبول به نظر می رسد برای لغو عرفی خصوصیت از اصطلاح الغای خصوصیت عرفی استفاده می کنیم .

۴-۴. قیاس مستنبط العله

۴-۴-۱. مفهوم قیاس مستنبط العله

قیاس عبارت است از حکم بر معلوم به مثل حکم ثابت برای معلوم دیگر به دلیل اشتراک این دو در علت حکم^۱ .
و یا عبارت است از حکم کردن یا بخشیدن حکم در مورد آن چه که نص و اجماعی نیست به مانند حکمی که در مورد دیگر به نص و اجماع وارد شده به دلیل اشتراک آن دو در علتی که علامت حکم یا فقط نوعی از شبهه است که همان تمثیل منطقی است .

ارکان قیاس عبارتند از :

- اصل مقیس علیه (موضع حکم ثابت)

- فرع مقیس (موضع دیگر)

- علت جامع بین آن دو (مشترک)

- حکم اصل مقیس^۲ علیه

۴-۴-۲. انواع قیاس مستنبط العله

۴-۴-۲-۱. قیاس علت :

قیاس علت جمع بین اصل و فرع به نفس علت حکم است^۳ که همان قیاس متداول و معروف است

۴-۴-۲-۲. قیاس دلالت

نوع دیگر قیاس ، « قیاس دلالت » است و عبارت است از برگرداندن فرع به اصل توسط معنایی غیر از معنایی که حکم در شرع بر آن معلق شده یا جمع بین اصل و فرع به غیر علت اعم از ملزوم علت یا اثر علت یا حکم علت^۴ که خود دو گونه دارد :

الف - استدلال به خصیصه ای از خصائص حکم بر حکم ، مثال : استدلال بر عدم وجوب و بلکه استحباب سجده تلاوت به جواز انجامش بر مرکب چون جواز انجام بر مرکب از احکام نوافل است .

ب - استدلال به نظیر حکم بر حکم ؛ مثال :ظهار ذمی درست است چون طلاقش (که نظیر آن است) نیز درست است .

۴-۴-۲-۳. قیاس شبهه

۱ - شهید ثانی ، معالم الدین ص ۲۲۹

۲ - شیرازی ، اللمع فی الأصول الفقه ، ص ۲۳۸ - ۲۸۶

۳ - شنطیقی ، اضواء البیان ، ج ۴ ، ص ۱۷۸

۴ - علامه حلی ، مبادی الوصول ، ص ۲۲۲

برای قیاس شبه دو تعریف ذکر کرده اند :

الف - حمل فرع بر اصل توسط نوعی شباهت مثل تردید فرع بین دو اصل شبیه که یکی در سه وصف شبیه است و دیگری در دو وصف که به شبیه ترین بر می گردد مانند عبد که از جهت انسان بودن و مخاطب و مئاب و معاقب واقع شدن شبیه به حر و آزاد است ولی از جهت مملوک و مقوم بودن شبیه حیوان است ، پس به انسان که بیشتر شباهت دارد ملحق می شود^۱

به این قسم ، قیاس « غلبه الأشباه » نیز می گویند .

آمدی با این تعریف مخالف و معتقد است که این شبه نیست بلکه مناسب است^۲

ب - وصفی که به مصلحت مناسب با حکم ایهام دارد ولی آن را مشخص نمی کند^۳ که به این معنی ، مشابهت ، وصفی است که سازگار و متناسب با حکم است ولی سازگاری ذاتی ندارد بلکه سازگاری تبعی دارد^۴ .

مانند این که در تیمم ، نیت را شرط می دانیم چون در وضو هم نیت شرط است و تیمم و وضو در طهارت مشترکند در حالی که طهارت بالذات با نیت مناسبت ندارد بلکه تناسب آن با نیت ، تبعی و از جهت عبادت بودن است^۵ .

۳-۴-۴. گونه های دیگر قیاس مستنبط العله

۱-۳-۴-۴. قیاس طرد و عکس

قیاس طرد و عکس نیز از جمله اصطلاحات متداول بین اهل سنت است که در بین شیعه امامیه جایی ندارد .

« آمدی » به طور کلی قیاس را به دو قسم طرد و عکس تقسیم می کند^۶ .

ملاک این تقسیم بندی همانندی یا ناهمانندی فرع و اصل در سنخ حکم است به دیگر سخن ، یا از ثبوت یک حکم ، ثبوت حکم دیگر را نتیجه می گیریم و یا از ثبوت یک حکم نفی حکمی دیگر را که اولی را « طرد » و دومی را « عکس » می نامند^۷ .

« طرد » عبارت است از وصفی که حکم ، در همه صورتهای مغایر محل نزاع از آن تخلف نمی کند^۸ و هر جا آن وصف باشد حکم نیز موجود می باشد^۹ اما اما نه مناسب است که وصف سازگار با حکم باشد و نه مستلزم مناسب است و در واقع آن چه ماهیت این اطراد را می سازد نوعی تقارن (وصف و حکم) است ، بی آن که به علیت و مناسبتی اشعار داشته باشد^{۱۰} (حتی بعضی همراهی وصف و حکم را حتی در یک مورد کافی دانسته اند^{۱۱}) .

قیاس عکس هم فرض کردن نقیض حکم معلوم در غیر آن به دلیل افتراق این دو در علت حکم است . مثال : می گوئیم اگر روزه در اعتکاف شرط نبود ، در نذر اعتکاف هم شرط نبود ، همان طور که نماز ، چون شرط اعتکاف نیست ، هنگام نذر اعتکاف هم خواندنش شرط نشده ، پس نماز اصل است و روزه فرع و حکم نماز ، این است که در اعتکاف شرط نیست ، پس نقیض آن (روزه) در اعتکاف ثابت است^۱ .

۱ - شیرازی ، اللمع ، ص ۲۸۹

۲ - آمدی ، الأحکام ، ج ۳ ، ص ۲۹۵

۳ - همان ، ص ۲۹۶

۴ - شعرانی ، المدخل إلى عذب المنهل ، ص ۱۷۶

۵ - همان .

۶ - آمدی ، الأحکام ، ج ۳ ص ۱۸۲

۷ - صابری ، عقل و استنباط فقهی ، ص ۱۳۲

۸ - علامه حلی ، مبادی الوصول ، ص ۲۲۶ ؛ فخر رازی ، المحصول ، ج ۵ ، ص ۲۲۱

۹ - غزالی ، المستصفی ، ص ۳۱۵ و ۳۱۶

۱۰ - صابری ، عقل و استنباط فقهی ، ص ۱۵۱

۱۱ - فخر رازی ، المحصول ، ج ۵ ، ص ۲۲۱